



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## مبانی فلسفه ایرانی و اسلامی

انور رئیسی<sup>۱</sup>، سکینه شبیبانی طوسی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی

۲- کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی

### چکیده:

پیوند ایرانیان با فلسفه اسلامی مستمر و پابرجا بوده و امروزه نیز به جای خود باقی است. با استفاده از میراث غنی این حکمت پهناور ایرانیان می‌توانند هم چراغی برای راه آینده خود فراهم سازند و هم پرچم تفکر اسلامی را مانند سابق در دست گیرند و هم برای سایر جهانیان راهنمایی باشند در دوره‌ای که بیش از هر زمان به پیام جاویدان و سرمدی این حکمت احتیاج دارد. نظام تربیتی اسلام همواره در طول پیدایش و رشد خود بر اصالت عقل در شناخت مسائل متافیزیکی تاکید داشته است بدون این که از ارزش تجارب حسی و اهمیت به کارگیری روش تجربی در علوم طبیعی غفلت کند. این فلسفه همواره استفاده از روش عقلی را در حل مسائل فلسفی و استفاده از روش علمی را در شناخت مسائل طبیعی مورد تاکید قرار داده است. دلیل استواری در اصالت عقل و تجربه و تفکیک موضوعات هر یک از آن‌ها از سوی فیلسوفان مسلمان تمسک آنان به قرآن کریم و پیروی از دستورات آن برای شناخت هستی است. از نظر قرآن انسان موجودی است که علم الالهماً به او آموخته شده است. یعنی می‌تواند بر اشیاء و امور و پدیده‌های هستی نام بگذارد. به او علمی اعطا شده است که فرشتگان آن را ندارند. غایت عقل در نظام تربیتی اسلام شناختن حق از باطل است و مقصود از عقل و بصیرت که خود شالوده ارزش‌ها و فضائل است شناخت واقعیات، آرمان‌ها و ارزش‌هاست.

**کلمات کلیدی:** مسائل فلسفی، شناخت هستی، فیلسوفان، شناخت واقعیات، فلسفه ایرانی و اسلامی



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

مقدمه:

اکنون که همواره سخن از فرهنگ ایران به میان می‌آید و علاقه به جنبه‌های تجسمی و هنری این فرهنگ که در عالم اشکال و صور متجلی است نشان داده می‌شود، لازم است بیش از پیش به ریشه اصلی تمام این تجلیات که مانند نیروی حیاتی بدن این فرهنگ بوده و طی قرون اعضای آنرا تحرک بخشیده است، یعنی اندیشه و تفکر یا فلسفه به معنای اصیل آن، توجه شود. این امر مخصوصاً در ایران معاصر لازم است، چون اولاً ایران وارث یکی از غنی‌ترین میراث‌های فلسفی و عقلانی جهان است، و ثانیاً امروزه به اندازه کافی فکر نمی‌شود و اهمیت تعقل و اندیشه اصیل که تنها راه حفظ استقلال یک فرهنگ است برای اکثر مردمان روشن نیست. وانگهی گروهی در ایران آنچنان در حالت رعب و بهت زدگی در مقابل غرب قرار گرفته‌اند که امکان تفکر در آنان تضعیف شده و نیروی عادی فکری آنان به حال فلجی درآمده است. گروهی دیگر چون از سنت فکری ایران غافل اند می‌اندیشند که چون ما قبلاً تفکر و اندیشه منطقی و فلسفی نداشتیم، پس اکنون نیز امکان احیای تفکر اصیل از برای ما امکان پذیر نیست. و این نیست مگر نتیجه جهل کامل از سابقه فلسفی و حکمی این سرزمین که در تمام جهان کم نظیر است. این عدم توجه به سنت علمی و فلسفی ایران در کوشش در جوان نشان دادن دانشگاه‌های ما دیده می‌شود. در غرب برعکس همواره کوشیده‌اند ریشه تاریخی دارالعلم‌ها را حتی المقدور به عقب برند و مدارسی را که در بدو امر مدرسه الهیات مسیحی بوده و بعداً بر اساس آن دانشگاه‌ها بنا شد جزو تاریخ آن دانشگاه خوانند و به این نحو تاریخ دانشگاه‌هایی را از قبیل آکسفورد و سالامانکا و پاریس را از قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی آغاز کنند. وضع دانشگاه‌های ما در ایران نیز درست همین است. آن‌ها نیز باز می‌گردند به سوابق درخشان قرون پنجم و ششم (و در مورد جندی‌شاپور به دو سه قرن قبل از ظهور اسلام) و باید الحق مدارس و دارالعلم‌های قدیم ایران را در شهرهایی مانند اصفهان و شیراز و مشهد (طوس) و طهران (ری) آغاز تاریخ دانشگاه‌های کنونی ما دانست. اگر توجهی به این امر نمی‌شود همانا به علت عدم علاقه به سنت قدیمی علم و فلسفه در ایران و ریشه‌های عمیق تاریخی دانش و دانش پژوهی در این سرزمین است.

بسیاری از مورخان فلسفه غرب، تحت تأثیر هگل، تاریخ فلسفه را منحصر به تاریخ فلسفه غرب می‌دانند و دیگر فلسفه‌ها، از جمله فلسفه اسلامی را فرع و حاشیه ای از فلسفه غرب می‌شمارند. برخی شرق‌شناسان قرن نوزدهم گفته‌اند که اساساً نژاد عرب توانایی فلسفه ورزی ندارد و از این رو فلسفه عربی یا اسلامی نداریم.

تئمان آلمانی موانع فهم فلسفی عرب را امور ذیل دانسته‌است:

۱. کتاب دینی (قرآن) که مانع آزاداندیشی است

۲. نقل‌گرایی اهل سنت

۳. تسلط مطلق ارسطو بر عقول

۴. طبیعت قومی عرب که به اوهام متمایل و با آن مانوس است.

دیور نیز بر آن است که تفکر فلسفی فقط از نژاد آریایی بر می‌آید و عقل سامی از آن ناتوان است.

ارنست رنان در کتاب «تاریخ زبان‌های سامی» با افتخار می‌گوید: «این من بودم که برای نخستین بار، فرودستی نژاد سامی را در برابر نژاد آریایی طرح کردم.» به نظر او نژاد سامی در فلسفه جز اقتباس و تقلید کاری نکرده‌است

با صرف نظر از گرایش‌های نژاد پرستانه‌ای که در این گونه اظهار نظرها به چشم می‌خورد، به اجمال در نقد این آراء می‌توان گفت: اول، مسلمانان فقط عرب‌ها نیستند؛ دوم، آنان فقط نقل‌گرا و سنی نیستند؛ سوم، اینکه از اعراب پیش از اسلام فلسفه ای



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

برجای نیست، دلالت نمی‌کند که آنان هیچ‌گاه قادر به خلق فلسفه نخواهند بود؛ چه یونانیان نیز پیش از تالس جز اساطیر و افسانه‌ها چیزی نداشتند، بنابراین نباید قادر به خلق فلسفه می‌شدند؛ چهارم، وجود فلاسفه اسلامی و آثار فلسفی در جهان اسلام بر این مدعا خط بطلان می‌کشد. افزون بر حضور آشکار فلسفه، اندیشه‌های فلسفی بسیاری را می‌توان در کلام، عرفان، تفسیر، اخلاق، نحو، تاریخ و دیگر علوم یافت.

انکار سنت فلسفی در جهان اسلام، از بی‌اطلاعی دربارهٔ سیر فلسفه اسلامی سرچشمه می‌گیرد. اساساً شرق‌شناسان بیشتر به جنبه‌های تاریخی و "فقه‌اللغتی" فلسفه اسلامی پرداخته‌اند تا خود فلسفه. از این رو، فلسفه اسلامی اغلب در مراکز شرق‌شناسی یا مطالعات خاورمیانه یا مطالعات اسلامی کانون توجه بوده‌است، نه در دانشکده‌های فلسفه. سیر ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی پس از ابن رشد ادامه نیافت و غربیان از آثار و اندیشه‌های حکمای بعدی چون سهروردی، میرداماد و ملاصدرا بی‌خبر ماندند.

حسن حنفی، نویسنده مصری می‌نویسد:

اولین فیلسوف ما کندی، در نیمه اول قرن سوم هجری زندگی می‌کرد... و آخرین فیلسوف اسلامی ابن رشد سال ۵۹۵ هجری در گذشته‌است.

برخلاف نظر برخی خاورشناسان، اندیشهٔ فلسفی با دوره ترجمه در قرن دوم آغاز نشد، بلکه پیش از آن این اندیشه پدید آمد؛ هرچند با نام عنوان فلسفه نبوده‌است، اما از جمله عوامل بسیار مؤثر در شکوفایی تفکر فلسفی در جهان اسلام، تعالیم قرآن و پیشوایان اسلامی در این زمینه بوده‌است و تأمل در معارف کتاب و سنت، الهام بخش متفکران مسلمان در روی آوردن به تفکر عقلی بوده‌است. پیش از ورود آراء فلسفی یونانی، نظریه اجتهاد در نخستین سده تاریخ اسلام مطرح بود و بذره‌های علم نظری اصول الفقه، که برخی از مباحث آن رنگ فلسفی دارد، در این دوره پاشیده شد. این شاخه از معرفت به نحوی چشمگیر مستقل از فلسفه رسمی به سیر تکاملی خود تا امروز ادامه داده‌است.

مباحث علم کلام در نخستین دهه‌های اسلامی مطرح شد، تا اینکه رفته رفته به یک نظام عقلی پیچیده تبدیل شد. کلام نیز، به ویژه در روزگار نخستین، مسیری تقریباً مستقل از فلسفه رسمی داشت؛ اما هم در کار بست عقل و منطق و هم در موضوعات مورد بحث، با فلسفه قرابت بسیاری داشت. گفت‌گوها و مباحثاتی که بین فلاسفه و متکلمان در موضوعات نظری در گرفته‌است، تأثیر بسیاری در مباحث و مواضع فلاسفه و سیر فلسفه داشته‌اند. عرصه دیگری که با اندیشه فلسفی بی‌ارتباط نیست، تصوف و عرفان است. متصوفه نیز جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود را داشتند و اختلاف مشرب آنان با فلاسفه و نقدهای ایشان بر فیلسوفان و نیز تعامل فلسفه با عرفان در شکل‌گیری و توسعه فلسفه تأثیرگذار بوده‌است. حتی اگر فلسفه‌ای از بیرون مرزها وارد جهان اسلام نمی‌شد، خود این جریان‌های متنوع فکری و تعامل‌های آنان با یکدیگر، تفکر عقلانی و فلسفی را چه درون آن رشته‌ها و چه در بیرون و به صورت مستقل، ایجاد می‌کرد؛ اما فلسفه به معنای مصطلح آن، در جهان اسلام بی‌شک ریشه یونانی دارد؛ هرچند از فرهنگ اسلامی بسیار تأثیر پذیرفته‌است.

هویت

هویت در ساده‌ترین تعبیر به معنای ویژگی‌های متمایز کننده فرد از دیگری است. این ویژگی‌های خاص شامل زبان، دین، نژاد، تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، معماری و... است. همچنین هویت بیان‌کننده چگونگی رابطه فرد به مثابه جزء با جامعه به منزله کل است (اریکسون ۱۹۶۸، به نقل از سیف، ۱۳۸۴). هویت برآیند چستی فرهنگی هر فرد یا جامعه و ردیابی است که فرهنگ در مسیر عبور تاریخی خود بر جای می‌گذارد. از این رو هویت در واقع حاصل جمع عناصر فرهنگی فرد یا جامعه است. هویت بر اساس تعارض و اختلاف با دیگران پا به عرصه مطالعات اجتماعی و فرهنگی می‌گذارد.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

نخستین مفهومی که به همراه هویت و نیز در هویت شناسی به کمک ذهن می آید مفهوم فرهنگ است. در واقع شناخت تعریف و کارکرد هویت، در گرو شناخت ماهیت و کارکرد فرهنگ است. در ادبیات فارسی فرهنگ به معنای تعالی بخشیدن است (رفیع پور، ۱۳۸۵: ۲۹۵). هویت امری است که از تغییرات تبعیت می کند. هویت رابطه مستقیم و انطباق نسبتاً جامعی با فرهنگ هر فرد و جامعه دارد. همه تعاریف موجود درباره هویت، بر خلاف پراکندگی در شیوه پرداخت واژگان و تنظیم عبارات و اصطلاحات از پارادایم واحدی پیروی می کنند. هویت تکیه گاهی است که جوامع در گذر تاریخی خود به سوی آینده متوجه آن می باشند. به طور کلی هویت ها یا خاستگاه دینی دارند و تعالیم و آموزه های علمی و وحیانی در ایجاد آن نقش محوری ایفا می کنند یا مادی هستند و آرمان ها و ارزش ها و غایات دست ساز بشری تعیین کننده سمت و سوی آن ها است. هویت چه در سطح فرد و چه در سطح اجتماع، به شکل فرهنگ، خود را نشان می دهد. هویت در اندیشه دینی متغیری وابسته به ارزش ها، آرمان ها و قواعد مبنایی آفرینش است. در فلسفه دینی، هویت منبعث از فرهنگ دینی است و انسان ها برای برخورداری از تعالی و نجات از هبوط شیطانی موظف به انتخاب چنین هویتی هستند. در چنین انتخابی اجبار وجود ندارد (لا اکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی، بقره: ۲۵۶).

هویت امری طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان ها است که از طریق انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت ها کسب می شود. در این رویکرد هویت دارای سطوح مختلف، سیال، نامتعیین است و منابع هویتی را نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی بلکه در جهان واقعی باید جستجو کرد. از مفروضات این رویکرد نظری، چند بعدی بودن هویت ها است و عوامل گوناگونی در شکل دهی آن موثرند. این عوامل عبارتند از: منابع زندگی روز مره (سبک زندگی، اعتماد به دیگران، رویاهای شخصی، برنامه زندگی، فرایندهای جاری، تعامی، آگاهی، زیست - جهان)، زمان (گذشته، تاریخ، خاطره جمعی، روایت ملت، سنت های اختزاعی، اسطوره بنیادینی)، مکان (جغرافیا، تعلق به مکان)، نهادها (موقعیت های نهادی، دستگاه قدرت، فرایند اجتماعی شدن، قدرت، سیاست، خویشاوندی)، زیست شناسی، وحی و الهام های دینی، قومیت، نظام فرهنگی و رسانه ها.

هویت معمولاً در دو سطح فردی و جمعی ایفای نقش می کنند. در این میان آن چه مهم به نظر می رسد چگونگی پیوند میان هویت فردی و جمعی است. اولین اصلی که در پیوند میان هویت فردی و هویت جمعی باید به آن توجه داشت، این است که هویت های فردی معمولاً به مرجع ضمیر خود مراجعه می کنند و با هر گروهی که احساس تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند نزدیک می شوند. در فرایندی که هویت های جمعی برای افزایش دامنه قدرت خود با هویت های جمعی دیگر همواره در حال رقابت و بعضاً در حال ستیز هستند الگو سازی، نقش تکنیکی بسیار قدرتمندی را ایفا می کند، به این معنا که عملیاتی کنندگان هویت های جمعی همواره می کوشند برای جذب و افزایش اعضای جدید، الگوهایی از غایات های هویتی مطلوب به نمایش بگذارند تا هواداران یا انتخاب کنندگان تصویر روشنی از هویت غایی که در نهایت بدان دست خواهند یافت، داشته باشند. این هویت غائی، در واقع برآیند نهایی هویت اولیه یا همان هویت مبنایی است که نقطه تفاوت یک هویت جمعی با دیگر هویت های جمعی به شمار می آید (رفیع پور، ۱۳۳۳، ۱۳۸۵). سوالی که در این پژوهش مطرح است این است که منظور از هویت ایرانی چیست؟ هویت ایرانی بر چه بنیادهایی استوار است و دارای چه نسبتی با بیداری اسلامی دارد.

## هویت ایرانی

ایران کشوری است که هم سهم عظیمی در آفرینش های فرهنگی، علمی، ادبی و هنری جهان داشته و هم از مولفه های ارزشمند و والای هویتی برخوردار است. دست آوردهای علمی، فنی، فرهنگی و هنری ایرانیان در طول تاریخ از حجم درخور توجهی برخوردار بوده است که استناد بدان ها خود گویای این واقعیت است که کشور کهنسال ایران از زمان های بسیار دور تا سده های اخیر همواره مهد فرهنگ و تمدن و یکی از چند تمدن محدود جهان باستان بوده است امروزه هیچ ملتی نیست که شکل



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

گیری تمدن جهان را تنها مدیون تلاش ها و کوشش افراد خود بدانند. البته همگان می دانند که سهم همه ملل جهان در فراهم آوردن این گنجینه عظیم تمدنی امروزی یکسان نیست. هر ملتی و قومی را صفات، ویژگی های نژادی و روحی خاصی است و افزون بر آن شرائط اقلیمی و محیط پرور فرهنگسازان آن ملت نیز، در مسیر رشد صفات و مشخصات روحی شهروندان تاثیر فوق العاده ای داشته است (هرتسفلد و آرتور کیت، به نقل از نوری، ج ۱، ص ۲، ۱۳۷۵).

اسناد تاریخی نشان داده اند که ایران در آخرین مرحله عصر حجر یعنی در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد دارای یک تمدن بسیار پیشرفته ای بوده است. در تاریخ تمدن، آئین مهری اثرات فراوانی بر تمدن شرق و غرب داشته است. ادیان کهن ایرانی زرتشت برای انسان نهادی نیکو و پاک تعریف نموده اند. اهمیت این نگرش در هویت ایرانی را می توان از بازنمودهای آن در هنر و ادبیات دریافت. در اشعار شاعران بزرگ، همیشه کارهای بزرگ از انسان هایی با گوهر پاک بر می آید. در شاهنامه فردوسی، کاوه آهنگر با سرشت پاک خود علم قیام بر ضد ظلم ضحاک را بلند می کند. این مضامین را می توان در جای جای هنر ایرانی یافت (باجو، ۱۳۸۴).

از این رومولفه های اساسی هویت ایرانی، معنویت و خردگرایی است. حکیم ابوالقاسم فردوسی این نکته را بیش از هزار سال قبل دریافته و توانسته بین معنویت و خرد سازگاری ایجاد کند. آن چه او را به اوج سربلندی و موفقیت رسانده، خردمندی و در عین حال معنویت گرایی اوست. این بینش، ریشه در فرهنگ و اندیشه کهن ایرانی دارد و بخشی از هویت ایرانیان را تشکیل می دهد. همین بینش موجب شد اهورامزدا، خدای حدایگان اسطوره های ایرانی، خدای خرد باشد و در کنار خود مشاورانی خردمند چون بهمن، امشاسپند خرد، داشته باشد و در میان ایزدان نیز ایزد بانویی به نام چیستا به دانش و دانایی اختصاص یابد و اسطوره های ایرانی از این جهت بر سایر اساطیر سر برافرازند. در فلسفه زرتشت، هستی یا آغاز جنبش و افرینش را استوار بر تصمیم و آهنگ خداوند و به سخن درست تر "خواست و خرد" اهورامزدا می دانند که در زبان اوستایی نیز خواست و خرد معنایی یگانه می یابند (ثاقب فر، ۱۳۷۷:۱۲۰).

فردوسی با درک بلندای اندیشه قوم خود در شاهنامه، خردورزی و دینداری را اساس و بنیاد فرهنگ و هویت ایرانی قرار می دهد و به خوبی از عهده ادای آن بر می آید و به همگان می آموزد که با چشم خردی برتر و معنویت گرا به جهان نگاه کنند، به آن بیندیشند و در آن زندگی کنند. نیکی گذرگاهی است که دین و خرد را پیوند می دهد و یگانه می کند (حجازی، ۱۳۸۱: ۲۵).

فردوسی با دست مایه ای از خرد و دین داری، شاهکاری می آفریند که در آن اندیشه و فرهنگ خود و نیاکان فرزانه خود را به نمایش گذارده است. او ایرانیان را از آغاز تشکیل تمدن و قومیت مردمی خردمند، دین دار و معنویت گرا می شناسد. واژه دین در فرهنگ کهن ایرانی به معنای وجدان و نوعی دریافت درونی، کاربردی بسیار دیرینه دارد (عفیفی، ۱۳۸۳). اگر چه این واژه با گذر زمان دچار تغییر و تحول شده ولی هنوز پیوندهایی با گذشته خود دارد. مفهوم خرد ریشه در فرهنگ کهن ایران دارد و منشأ آن به منابع کهن اسطوره ای و دینی می رسد. اهمیت خرد پروری و دینداری در هویت ایرانی به حدی است که راه رستگاری در این جهان و آن جهان را تعریف کرده اند. خرد انسانی دانا و توانای مطلق نیست، محدودیت ها و ناتوانی هایی دارد. از این رو انسان علاوه بر شناخت آن چه منطقی و استدلالی و تجربی است باید نوعی شناخت و دریافت شهودی و غیر مادی و تجربی نیز داشته باشد که در حقیقت همان معنویت است و معمولاً در دل انسان ریشه دارد (خسروی و همکاران، ۱۳۸۷).

شکی نیست. هویت ایرانی به این معنی است که هر فرد ایرانی در هر شرائط سنی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و شغلی در هر جای دنیا به عنوان یک ایرانی شناخته شود و آن پدیده ای است که عوامل بسیاری در آن دخالت دارند. میل به گسترش ارتباطات فکری و دستاوردهای عینی تمدن ایرانی در طول تاریخ موجب غنا و تنوع ابعاد کلی تمدن شده است. با این همه



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

مفهوم هویت ایرانی با ویژگی خاصی در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و سیاسی گره خورده که موجب پایایی و استواری فرهنگ ویژه ای شده که در کمتر جای جهان می‌توان از آن سراغ گرفت.

مبانی هستی‌شناسی هویت ایرانی وجه اشتراک تفکر اسلامی و ایرانی سه عنصر حق‌مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان بیهوده آفریده نشده و بر اساس حق است در تمدن اسلامی - ایرانی مفهومی بنیادین است. حق‌مداری جهان، خود به خود هدفمند بودن عالم آفرینش را نیز به همراه می‌آورد. یعنی جهان آفرینش این گونه نیست که به نا کجا آباد برود بلکه این کاروان هستی، به سوی هدف معلوم و معینی حرکت می‌کند. نتیجه چنین دیدگاهی، علاوه بر اثبات بیهوده نبودن انسان، او را از پوچ‌گرایی نجات داده و سنگ بنای تعهد‌پذیری را بنا می‌نهد. از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصور است (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۷).

مبانی انسان‌شناسی هویت ایرانی

انسان تمدن اسلامی - ایرانی مهمترین موضوع خلقت است. خلقت انسان مستقل از همه موجودات عالم است و با آنچه که در ارتباط با جریان تدریجی تکامل انواع مطرح است تفاوت دارد. هر چند در طول تاریخ، متفکران و فلاسفه، تعاریف بسیاری از انسان و حقیقت او و جایگاه او در هستی ارائه کرده اند، اما خداوند متعال، در کلام خویش، جامع‌ترین بینش را درباره انسان ارائه داده است؛ بینشی که از جزئی‌نگری دور است، انسان را محدود نمی‌سازد. بینشی که هم‌چگونگی پیدایش انسان و هم‌فلسفه خلقت او را مطرح می‌سازد و به پرسش‌های از کجا آمده ایم و به کجا می‌رویم، پاسخ کافی می‌دهد. ابعاد وجود انسان، نیازهای او و راه صحیح ارضای آنها را مشخص و چگونگی رابطه بین انسان با محیط پیرامونش را به دقیق‌ترین شکل، مشخص می‌سازد. با این همه، قرآن باز آدمی را به تأمل و تفکر درباره این که از چه و برای چه آفریده شده است، دعوت می‌کند و می‌فرماید: «انسان، باید بنگرد که از چه آفریده شده است». [۱] بر اساس دیدگاه اسلام، انسان بر اساس فطرت الهی خلق شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: حق‌گرایانه روی به دین آور، ملازم سرشت و فطرتی باشید که خداوند مردم را بر آن سرشته است (آری این آفرینش خداوند است) و آفرینش خدای را دگرگونی نیست (روم، ۳۰).

انسان یک گوهر ثابت و مشترک و طبیعت مشترک انسانی دارد که بر اساس فطرت خویش انسان حقیقت جو است. نیازمند به این حقیقت است که چیزها، امور آنها و جهان را آنچنان که هست دریابد. وی به فضائل اخلاقی و نیکی‌ها گرایش دارد این قبیل مسائل برای او منفعت مادی ندارند بلکه تنها به دلیل فضیلتی که برای او دارند ارزشمندند مثل گرایش به پاکی، صداقت و غیره. بر این اساس انسان موجودی خیرجو، زیبا پسند است. گرایش به زیبایی‌ها دارد و زیبایی و جمال برای او یک موضوع اصلی و مستقل از سایر امور است.

گرایش به خلاقیت و ابتکار بطور فطری در ذات او وجود دارد. علاوه بر اینکه مقداری از نیازهای زندگی مادی او را نیز تامین می‌کند. از سوی دیگر عشق و پرستش‌گرایش مخصوص انسان است که با انسانیت او پیوند قطع ناپذیر دارد. [۲]

از دیدگاه اسلام فطرت هم به حوزه گرایش‌ها وهم به حوزه اندیشه و بینش اختصاص دارد و آیه «فطرت الله التي فطر الناس علیها» هم ناظر به حوزه گرایش‌های آدمی است یعنی انسان حس پرستش، نیاز به ارتباط با خدا و گرایش به یک مبدا متعالی در زندگی دارد وهم اشاره به آگاهی انسان به خدا و علم و بینش نسبت به خداوند و معارف الهی دارد. پس منظور از فطرت، همان سرمایه ثابتی است که از ذاتیات طبیعت و جان و روح انسان و مشترک میان انسانها نشات می‌گیرد و جهت‌گیری‌های روح و روان آدمی نسبت به خداوند و تعلق به مبدا قدسی و عالم غیب که ما را به سمت امور متعالی در زندگی در حوزه معارف اعتقادی و در حوزه‌های اخلاقی دعوت می‌کند. [۳] چنین انسانی از ویژگی‌هایی برخوردار است. شاید مهم‌ترین ویژگی انسان، دو ساحتی (دو بعدی) بودن او است. اعتقاد به دو بعدی بودن وجود انسان، از واقعیتی به نام نفس یا روح نیز برخوردار است. در آیات فراوانی



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

از قرآن کریم به دو بعدی بودن انسان، اشاره شده است: «خداوند، آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و سپس او را سازمان هماهنگ بخشید و از روح خود در وی دمید». در واقع، انسانیت انسان، به بعد معنوی او «یعنی روح او» بر می گردد، نه به همین جسم فناپذیر.

انتخاب گری دیگر ویژگی انسانی است که مورد تاکید اسلام قرار دارد. انسان در بینش قرآن کریم، موجودی انتخابگر محسوب می شود: «ما راه را به انسان نشان دادیم و او یا راه شکر و سپاس گزاری را در پیش می گیرد و یا راه کفران و ناسپاسی را». ویژگی انتخابگری، انسان را از سایر موجودات، متمایز می سازد و به او جایگاهی فراتر از آنها می بخشد.

دیگر ویژگی انسانی امانتداری است. در قرآن کریم، انسان، به عنوان موجودی که بار سنگین امانت الهی را بر دوش می کشد، معرفی شده است: «ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، که از تحمل آن، سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و انسان، آن را برداشت...». مفسران، درباره این امانت، احتمالات فراوانی داده اند؛ اما غالباً آن را «اختیار» یا «تکلیف» و یا آن چیزی که تکلیف، مقدمه رسیدن به آن است.

خلیفه الله بودن و جانشینی خدا در روی زمین از ویژگی هایی مورد تاکید قرآن کریم است.

بدین ترتیب، انسان، به واسطه عبادت و اخلاص در بندگی خداوند، می تواند به مقام ولایت الهی برسد؛ یعنی خداوند، متولی امور او در همه کارها می شود و مستقیماً او را تحت ولایت و تربیت خود قرار می دهد. جایگاه انسان در هستی، از یک سو بسته به ویژگی های انسان و از سوی دیگر، تابع اهداف آفرینش اوست. هدف هر موجود، نشان دهنده جایگاه آن موجود، در جهان هستی است. بدین ترتیب که هر چه این هدف، در سطحی عالی تر قرار داشته باشد، به طبع، جایگاه آن موجود نیز در سطحی بالاتر قرار دارد. پس به طور کلی می توان گفت که تعاملی بسیار نزدیک، میان هدف و جایگاه آدمی وجود دارد. هدف نهایی یا همان کمال مطلوب آدمی، هر چه باشد، تمام فعالیت های زندگی او را تحت تأثیر قرار می دهد و بر تمامی ابعاد زندگی او سایه می افکند (مطهری، ۱۳۸۷).

در مکتب تربیتی اسلام انسان با داشتن فطرت الهی برخوردار از عواطف و تمایلات و استعداد های طبیعی و تأثیر پذیری نسبی از عوامل محیطی و وراثتی، در اثر نوع استفاده از عقل خویش و چگونگی درک موقعیت های مختلف (معرفت) و نحوه مواجهه اختیاری با آن ها (باور، گرایش، اراده و عمل فردی و جمعی)، به تدریج واقعیتی مشخص و سیال (پویا) در دو بعد فردی و جمعی می یابد که از آن با نام «هویت» و شاکله در تعبیر قرآنی یاد می شود. نتیجه هویت متمایز هر انسان در نهایت محصول اکتساب برخی صفات و توانمندی ها و مهارت ها، توسط خود اوست و از این رو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست بلکه بیش از هر چیز حاصل تلاش و توفیق شخص – در پرتو اراده و عنایات الهی و تا حدودی متأثر از شرایط طبیعی زندگی و نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماع است. هر چند این تأثیر هرگز به آن پایه نیست که روند تحول و تکوین هویت را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط طبیعی و اجتماعی در آورد. در نظام تربیتی اسلام، هویت در عین متأثر شدن از عوامل ماوراء طبیعی و طبیعی بیرون از اختیار (علل و زمینه های خارج از انتخاب آگاهانه خود فرد) با حضور اختیاری در موقعیت های گوناگون در طی زندگی این دنیا به تکوین و تحول می رسد و در حیات اخروی تداوم می یابد. بنا بر این تحقق و تحول هویت فردی و جمعی بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی فردی و اجتماعی هر شخص و نحوه خرد ورزی او و در نتیجه معرفت، باور، اراده و اعمال (فردی و جمعی) اختیاری خود او وابسته است. لذا هر شخص می تواند هویت فردی و جمعی خویش را چنان که می خواهد شکل دهد و آن را به طور مداوم و متحول سازد. این تغییر و تحول اگر در جهت غایت حقیقی زندگی انسان (قرب الی الله) و بر اساس نظام معیار متناسب با این غایت انجام شود با شکوفایی فطرت الهی و رشد همه جانبه استعداد های طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و امیال انسان و کسب شایستگی های مورد نیاز برای تحقق حیات طیبه ملازم خواهد بود. در این صورت



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

می توان از تعبیر تکوین و تعالی پیوسته هویت بر اساس نظام معیار اسلامی برای چنین روندی بهره گرفت (مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

از نظر قرآن حیات طیبه، هدفی متعالی برای زندگی آدمی است همانطور که می فرماید: «هر کس کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً ما او را زندگی پاکیزه ای می بخشیم». این آیه، اشاره به حیات طیبه (زندگی پاک) دارد که هدف زندگی یک انسان مؤمن است و از نظر مسلمانان، انسان با این همه ویژگی های ممتاز نسبت به سایر موجودات و این جایگاه رفیع در نظام هستی، تنها زمانی به معنای زندگی می رسد که به این نوع زندگی دست یابد. نتیجه طبیعی چنین زندگی ای، بهشت و رضایت حق تعالی در آخرت است که خود، هدفی والاتر از حیات طیبه برای انسان به شمار می آید. حیات طیبه، به معنای زندگی پاک است و این پاکی، باید تمام زوایای شخصیت و زندگی و جسم و جان انسان را در بر گیرد، از پاکی و طهارت جسمی گرفته تا فکری، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). از سویی نظام فعلی خلقت، بهترین نظام قابل تصور است. اگر نگاه واقع بینانه ای به این شرهای ظاهری بیندازیم خواهیم دید شر آن ها ذاتی نیست بلکه اعتباری است و در برابر هر یک از شرها حکمت هایی نهفته است که وجود آن ها را موجه می کند.

از نظر تصوف ایرانی - اسلامی مراحل تربیت معنوی بشرح زیر نام گذاری شده است:

۱ - شریعت ۲ - طریقت ۳ - معرفت ۴ - حقیقت (که شرح آنها و مدارج سیر و سلوک صوفی در متن این تالیف آمده است) حاصل کلام آنکه : حقیقت در نزد صوفیان به دو اعتبار تلقی می شود:

یکی حقیقت اشیا که آن ماهیات موجودات است و دیگر معرفت به صفات و نعوت و عظمت و جلال حق تعالی و مشاهده تصرف او در عالم کون وسیله رسیدن به حقایق اشیا علم است. اما معرفت و شناسائی به حقیقت وقتی دست میدهد که بنده در محل وصل متوقف گردد. یعنی سالک پس از طی تمام مراحل طریقت و رسیدن به مقام فنا فی الله (محو در خدا) و مرتبه بقا الله (جاویدانی در خدا) به این معرفت نایل می آید و آن مقامی است که همه چیز بر او آشکار می شود و ظواهر و بواطن از او غایب نمی گردد و به مقام انسان کبیر و کامل آزاد میرسد پس حقیقت شناسائی حق است بالمشاهده و بالعیان و حقیقت آخرین حدی است که صوفی باید بدان برسد و آخرین منزل (وادی) مقصود و نهایت مقامی است که تصوف به آن منتهی می شود و به درجه رفیع عرفان میرسد و پوینده این راه را عارف گویند.

هفت وادی (مرحله) عرفان ایران

طلب عشق معرفت استغنا توحید حیرت فنا

گفت ما را هفت وادی در ره است

چون گذشتی هفت وادی در گه است

وا نیامد در جهان زین راه کس

نیست از فرسنگ آن آگاه کس

چون نیامد باز کس زین راه دور

چون دهند آگهی ای ناصبور

چون شدند آنجایگه گم سر بسر





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

کی خبر بازت دهد از بی خبر

هست وادی طلب آغاز کار

وادی عشق است از آن پس بی کنار

پس سیم وادیست آن معرفت

پس چهارم وادی استغنی صفت

هست پنجم وادی توحید پاک

پس ششم وادی حیرت صعب ناک

هفتمین وادی فقرست و فنا

بعد از این روی روش نبود ترا

در کشش افی روش گم گرددت

گر بود یک قطره قلمزم گرددت.

شیخ فردی الدین محمد عطار نیشابوری

عرفان چیست؟

عرفان معجونی شگفت انگیز از مکتب های مختلف فلسفی جهان است در عرفان عقاید برهمن ها، بودائی ها، رواقیان نسطوریان، مهربان، عقاید مسلمانان زاهد، عقاید افلاطونیان جدید و حتی نکاتی از آئین زرتشت می توان یافت.

از کلمه عرفان «میسیتیک» یا «میسیتسیزم» یا «گنوسیسم» که به معنی «مرموز، پنهانی، مخفی» است و به فارسی «عرفان» ترجمه شده بطور متداول و معمول جهان بینی خاصی مفهوم می گردد، که امکان ارتباط مستقیم و شخصی و نزدیک (و حتی پیوستن) وصل آدمی را با خداوند از طریق آنچه به اصطلاح: «شهود» و «تجربه» باطن و «حال» نامیده می شود جایز و ممکن الحصول می شمارد.

اندیشه مندان نوع انسان به دو دسته منقسم می شوند. دسته ای معتقد به حقیقت این عالمند و می گویند آنچه به وسیله حواس ما درک می شود به ذات خود قائم است، و با زوال ما زوال نمی پذیرد. گروه دیگر به حقیقت این عالم معتقد نیستند و می گویند: جهان خارج، مجموعه ایست از تصورات ما به عبارت دیگر: مجموعه ای از معانی ذهنی است که بذات خود حقیقت ندارد و اگر وجودی دارد در ذهن است.

مناقشه طرفداران این دو نظریه که یکی را پیران مکتب اصالت ماده و دیگری را پیرون مکتب اصالت تصور نامیده اند، سرتاسر تاریخ فکر بشری را اشغال کرده است برای تلفیق و جمع میان این دو نظریه کوششهای فراوانی صورت گرفته است که از بحث ما در این تالیف خارج است.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

عارفان از بین دو نظریه بالا راه میانین را گزیده اند بدین معنی که به ادراکات حواس که جهان آگاهی عملی از آن تکوین می یابد اقرار می کنند و آن را قوه تصویر گر فکر می دانند ولی به وجود جهانی از علل که در ماورا مدرکات حواس قرار دارد نیز قائلند و می گویند آن را حقیقتی است برتر از حقیقت عالم حسی.

بنابراین عارفان بدین طریق راه حل میانه ای را پیش می نهند که بیشتر مورد توجه دیندارانی است که می خواهند میان دین و لوازم اخلاقی آن از یکسو، و موهبت‌های علم که از تجربه حسی حاصل شده است از دیگر سو تلفیق کنند.

البته این بدان معنی نیست که صوفیه پیرو مکتب اصالت ماده ساده ای هستند و به عالم حس وجودی مطلق ارزانی می دارند بلکه اذعان دارند که اقرار به وجود عالم حس از جهت سلوک آدمی ضروری است زیرا آدمی تا در قید حیات است در این جهان محسوس زندگی می کند و سلوک خود را نسبت به آن بنا می نهد از سوی دیگر صوفیه پیروان خود را از اقامه برهان عقلی بر وجود خدای تعالی بر حذر می دارند و بطوری که کانت در متناقضات خود می گوید این کوششی است بی نتیجه با این وضع آنها می خواهند پیروانشان از راه مشاهده باطن به وجود آگاه شوند و با حقیقت ازلی رو به رو گردند وقتی صوفی در این راه قدم نهد می تواند تجربه ای مافوق این تجربه های معمولی حاصل کند و بدرک آن حقایق متعالی نائل آید.

بهر صورت عرفان دین نیست و اگر غایت دین میسر ساختن رویت خداست در آخرت عارف برای حصول این رویت منتظر نمی ماند بلکه به اعمالی متوسل می شود که آنها را فوق فرائض دینی می شمارد او به سعادت این جهانی رغبتی ندارد بلکه می کوشد تا به سعادت متعالی تر از آن دست یابد همه ی توجه او به حقایق و ارزشهای روحی است و هر چه را جز آن باشد بی ارج می شمارد و به لذتی دل بسته است که از هر لذت دیگر فراتر است.

این نکته نیز قابل اشاره است که این لذت نتیجه ایست که عارف بدون آنکه برای نیل به آن سعی کرده باشد فراچنگ می آورد و او هرگز این لذت را مقصود غایی خود قرار نداده است زیرا هدف غایی عارف جز اتحاد با خدا نبوده است اتحادی که همه هدفها و غایات محدود و شخصی در آن معدوم گردیده است بدیهی است این اتحاد در عرفان اقوام مختلف جهان بصورت‌های متفاوت بیان شده است که مستلزم بحث جداگانه ای می باشد.

## نهضت عارفانه ایرانیان در قرن‌های نخستین اسلامی

همانطور که در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان و تاریخ نهضت‌های ملی ایران به تفصیل نوشته ام در دوره استیلای امویان و کار گزارنسان در ایران مردم ایران از بیدادگریها و غارتگریهای آنان بجان آمده بودند برتری هایی که برای تازیان در برابر کسانی که از لحاظ قومیت از ایشان نبودند در نظر گرفته شده بود موجبات نارضائی و طغیان های فکری را فراهم کرده بود بهمین علت ایرانیان بمنظور رهائی از این دشواریهای جان فرسای همواره بهر وسیله ای دست می یازیدند گروهی می کوشیدند دوباره آئین های پیش از اسلام را در ایران رواج دهند گروهی دیگر به خارجیان که همه مخالف خلافت بودند می پیوستند تا از نیروی خلافت بکاهند و سرانجام خلفا را بر اندازند.

در این میان پیداست که عالمان و روشنفکران ایرانی نیز از گروه دیگر بیشتر در زحمت و ناراحتی بودند گروهی از اینان تصوف را وسیله ای برای رهائی از بیداد خداوندان زر و زور تشخیص دادند از طرف دیگر چون بر طوایف مختلف: خوارج و شعوبیه هر روز افزوده می شد این گروه متفکر معتدل کوشیدند آن اختلافها و دوگانگی ها را که برناتوانی عموم مردم و توانائی دستگاه خلافت می افزود از میان بردارند و مسلکی را رواج دهند.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

که همه آزار دیدگان و ستم کشیدگان از دستگاه خلافت آن را بپذیرند و باهم متحد شوند بدیهی است همانطور که نوشته شد مهم ترین مقصود از تصوف اعراض از مخلوق و اتصال به خالق است و این فکر مقتضای این دوره آشفته تاریخ ایران و دشواری های جانکاه استیلای بیگانگان تازی (امویان) بوده است.

بدین ترتیب می توان گفت تصوف در آغاز واکنشی معنوی در برابر حکومت امویان متعصب در قومیت بوده است.

مبانی معرفت شناسانه (عقل نظری) هویت ایرانی

علم و دانش در تمدن ایرانی اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. خردورزی نزد ایرانیان داز برترین فضایل محسوب می شده و از سویی نهاد معرفت پیوسته با نهاد دین در آمیخته است. آن چه بیش از هر چیز در هویت ایرانی - اسلامی به چشم می خورد ارزش و اهمیتی است که این تمدن برای علم و فرهنگ قائل است. به ویژه در شرایط امروزی که جامعه جهانی موج جدیدی را علیه تمدن ایرانی - اسلامی آغاز کرده است، ایرانیان می توانند با افزودن علم و آگاهی و بالا بردن سطح آگاهی و همچنین وارد کردن قرآن در سطح جامعه و عمل به آن و توجه به اشتراکات پنج گانه: ۱- اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال، اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و ختم نبوت ۳- اعتقاد به قرآن مجید که منزل من الله است، اعتقاد به مرکزیت کعبه بین مسلمانان، اعتقاد به کلمه توحید لا اله الا الله، محمد رسول الله و گسترش همکاری های فرهنگی، علمی و اقتصادی و... گام های مستحکمی در راستای وحدت جهان اسلام بردارند.

خرد ورزی نزد ایرانیان از برترین فضائل محسوب می شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین در آمیخته است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۴۳). دین نحوه ای زندگی است که حق تعالی با توجه به نیاز ذاتی انسان از مبداء مالکیت، قهاریت، مولویت، ربوبیت، حکمت و رحمت بی حد خود بر بشر مملوک، عبد و سرا پا نیاز خود عرضه کرده و به او فرمان داده که به این نحوه زندگی تن دهد. دین تنها مجموعه ای از آموزه های وحیانی نیست و تنها مجموعه ای از مقررات نیست. این نحوه زندگی همه چیز یک زندگی را دارد و یک نحوه زندگی کامل و منطبق بر فطرت انسانی است. بنا بر این داشتن یک نظام اعتباریات از ضروریات آن است.

از نظر اسلام انسان به وسیله دانش، برتر از فرشتگان گردیده و جانشین خدا در روی زمین شده است. سر انجام این که خداوند در قرآن می فرماید انما یخشی الله من عباده العلماء (دانشمندان دلپاشان از ترس خدا لبریز است (فاطر ۲۸). در نظام تربیتی اسلام فراگیری دانش و نشر آن مورد تاکید قرار گرفته است و نخستین پیام الهی که بر پیامبر (ص) وحی شد با کلمه اقرار آغاز گردید (اقرار، ۱-۵). سوره ای که به طور کامل به نام قلم خوانده شده و به آن سوگند یاد شده است (قلم ۱). قرآن کریم سوالی را مطرح می کند که آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرنند؟ در حقیقت خردمندان هستند که پند می پذیرند (زمر/۹) مسلم است که برتری و رجحان مختص آنان است که می اندیشند و می دانند. قرآن به عنوان کتابی خردگرا و جهل ستیز علم را به انسان و اهل ایمان ارزانی داشته است و آن را مابه سرافرازی و بلند مرتبگی انسان دانسته و می فرماید: یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات (مجادله ۱۱).

در منبع دیگری از علوم نقلی در حوزه ی فرهنگ اسلامی یعنی احادیث و روایات معصومین (ع)، به اندازه ای علم اندوزی و دانشمندان علوم مختلف تجلیل به عمل آمده که هیچ موضوعی تا این حد مورد سفارش قرار نگرفته است. سیره ی عملی و رفتاری پیامبر (ص)، ضرورت فراگیری علم و دانش را تأیید می نماید به گونه ای که آن حضرت در مواجهه با معتکفین مسجد در قالب دو گروه که عده ای دعا می خواندند و عده ای دیگر گفتگوی علمی می نمودند، با نیک شمردن هر دو کار، گفتگوی علمی را افضل دانسته و به آن گروه پیوست (کلینی، ج ۱، ۲۵).



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

بنا بر این قرآن و سنت منابع اصلی علم و تمدن سازی محسوب شده و دین اسلام به اندازه ای به علم و دانش اهمیت داده که در قرآن کریم ماده علم بیش از ۷۵۰ بار به شکل های گوناگون به کار رفته است. از طرف دیگر این کتاب آسمانی با کار برد اصطلاحات " افلا تعقلون، لعلمهم یتذکرون و... انسان ها را به تفکر و تدبیر در آفریده ها دعوت نموده است و از این جهت مسلمانان موظف شده اند در باره طبیعت، مطالعه و آن را به وجهی عقلانی تعبیر و تفسیر کنند. بدین ترتیب قرآن با دمیدن روح جدید بر پیکر نیمه مرده جهان آن روز، فضای علمی و فرهنگی نوینی را پدید آورد و این امر نشان دهنده نگرش اسلام به علم و تمدن بوده و تمدن پر شکوه اسلامی ناشی از رویکرد قرآن به علم و علم آموزی بود.

نسبت هویت ایرانی - اسلامی با بصیرت و بیداری اسلامی

بیداری اسلامی از مباحثی است که از گذشته های نسبتا دور یعنی حدود دو قرن پیش تا کنون مورد توجه علما واقع شده است. درواقع تمدنی را که امروز ما از غرب می بینیم چیزی نیست جز همان تمدن اسلامی که با سعی و تلاش اروپائیان، روز به روز جنبه های مختلف آن کشف و بر غنای آن افزوده و به شکل امروزی و پیشرفته بدل گردیده است. مطالعه تاریخ نشان می دهد که جهان اسلام پس از دوران شکوفایی تمدن حیات بخش و انسان ساز اسلامی در نیمه قرن اول هجری، دستخوش تحولات گسترده ای شد تا آن جا که مسلمانان جهان قرن های متمادی با دسیسه های گوناگون دشمنان دست گریبان شدند و عزت اقتدار و هویت اسلامی شان قربانی گسترش فرهنگ بیگانه شد و هیولای یاس و خود باختگی بر اندیشه و روح مسلمانان سایه افکند. کشورهای اسلامی، در پی آشنایی با وضع جدید غرب برای اقتباس و الگو برداری از نهادهای مهم جدید و موثر بر جریان توسعه و مدرنیزاسیون تلاش کردند، از جمله این نهادها ی مدرن می توان به مدرسه و دانشگاه، نهادهای سیاست گذار و مجری قانون، نهادهای ارتباطی و سازمان های بهره گیر و مولد تکنولوژی اشاره کرد. این اقتباس از نهادهای مدرن، هم در شکل، ظاهر، صورت در محتوا و مبانی فرهنگی و ارزشی بود(باغچه وان، بی تا).

بیداری اسلامی در دهه های اخیر در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان سایر کشورها پدیده ای است که شگفتی آفریده است. مطالعه این پدیده و بررسی و تجزیه و تحلیل آن از مدت ها پیش در دستور کار قدرت هایی قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته اند و هم اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه های مقابله و انهدام و یابه انزوا کشاندن این موج، تلاش های گسترده ای را شروع کرده اند. بیداری عبارت است از فعال شدن هوش و نشانه های حیات برین است و خدا و پیامبرش ما را به آن چه زنده می کند فرا خوانده است. در حقیقت بیداری اسلامی به مفهوم احیا گری اسلامی است که با استقلال، عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی زنده می شود. احیا گری دینی، غیر از "اصلاح دین" از نوع غربی است که در آن جا دین نه تنها دستخوش تغییر و تبدیل قرار می گیرد، بلکه دین با زمانه تطبیق داده می شود. اما احیا گری اسلامی زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و در نتیجه عملا می بایست غبار غربیت از سیمای دین زدوده شود و دین به عرصه حیات آدمی وارد شود. مهجوریت زدایی از دین با باز پیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های دینی در جهت رفع اجمال و ابهامهایی است که بر سیمای دین نشست است (مطهری، ۱۳۵۷).

بیداری اسلامی رخدادی است که با آغاز قرن بیستم در جهان اسلام ظلوع کرد و توانست با همه گفتمان های موجود حاکم بر جوامع اسلامی، به یکباره مبارزه کند. اعتقاد به ضرورت رجوع به مبانی دینی و تفسیر روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر پایه قابلیت های عظیم دین اسلام در کنار جرئت اقدام به موقع برای تحقق این اهداف، جنبه ایجابی و مقابله با هرگونه استعمار و سلطه طلبی جنبه سلبی این حرکت را تشکیل می داد.

هدف نهضت بیداری اسلامی تشکیل یک تمدن جهانی است که در ان عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش، علم با عمل جمع شود. یعنی خلاقیت در عین اصول گرایی باشد و اصول گرایی هم با تاجر اشتباه نشود و نواندیشی هم با بدعت



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

گذاری اشتباه نشود و جامعیت اسلام مورد توجه قرار بگیرد و برخورد گزینشی با اسلام صورت نگیرد (درخشه، ۱۳۹۰). این همان خطری است که قرآن کریم هم پیش بینی فرموده و اخطار کرده است که نکند برخورد تجزیه ای با متن دین صورت بگیرد. تعبیر قرآن کریم "ایمان به بغض و کفر به بغض" است. یعنی اسلام را به عنوان یک موجود زنده تفسیر کنید و همه ابعادش را در کنار یکدیگر بفهمید نه آن که اسلام را زنده زنده تجزیه و مثله کنید و هر فرقه و گروهی و هر ملیتی و حزبی، بخشی از اسلام را به دلیلی برجسته کند و ابعاد دیگر را ندیده و یا تضعیف کند. چرا که اگر مفاهیم دینی جایگاه و موضع شان دیده نشود و هندسه معارف دین درهم بشکند و همه ابعادش رعایت نشود اسلام صدمه خواهد خورد (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۱).

بیداری اسلامی برگشتن به اسلام با همه جامعیت آن، یعنی جمع عقلانیت و اخلاق، جمع حق و تکلیف، جمع دانش و ارزش و جمع همه ابعاد، همان گونه که در قرآن و سنت بوده است می باشد. اگر این جمع پذیری اتفاق بیافتد و معادله ای که قرآن و سنت بین دنیا و آخرت، عقل و نقل، حق و تکلیف، فرد و جامعه، مدارا و خشونت، حقوق و اخلاق، قدرت و مسوولیت برقرار کرده ایجاد شود نقاط سوق الجیشی که از دست رفته است دوباره بر می گردد. در این صورت است که طبقه بندی مفاهیم اسلامی اصلاح می شود و هندسه مورد نظر بین قرآن و سنت، عقل و نقل، دنیا و آخرت برقراری شود.

عرفا و فلاسفه همیشه دعوی عشق و عقل را داشته اند. اما بزرگان دین از جمله معصومین در رفتار و کردار خود این مشکل را حل کرده اند. و سعی کرده اند با حل این مشکل راه بیداری و رشد اسلام را هموار و باب اجتهاد را بهروزی اسلام باز نموده و اسلام را طوری تعریف کنند که در همه زمان ها و مکان ها از قابلیت اجرایی برخوردار باشد.

این جریان مانند هر فرایند فکری دیگر متأثر از عوامل درونی و بیرونی، سیر تطور ویژه خود را در جوامع اسلامی طی و به بلوغ رسیده است. بیداری اسلامی در سیر تکاملی خود به صورت های متفاوتی خود را به جهانیان عرضه نموده است. در مرحله ای اصلاح و رشد اعتقادی مردم مسلمان مد نظر این جریان بوده است و در مرحله ای دیگر به دست آوردن قدرت سیاسی و اصلاح ساختارها اجتماعی به شیوه انقلابی، در مرحله ای در قالب دفاع از کیان اسلامی در مقابل اشغال و نهایتاً در برهه ای با تغییرات مسالمت آمیز در نظام سیاسی حکومت های موجود کشورهای اسلامی پیش رفته است.

اخیراً تجلی این حرکت در قالب گفتمان تجدید عزت و کرامت در پرتو اعتقاد و باور عمیق به اسلام و ایستادگی در برابر نفوذ جبهه استکبار و تداوم مبارزه با رژیم های غاصب است. رخداد اخیر که مهم ترین امتیاز آن است - آینده ای امید بخش را برای دنیای اسلامی رقم زده است. گفتمان بیداری اسلامی هر چند با تاکتیک های متفاوت اما با استراتژی واحد توانست زمینه حرکت نهضت های اسلامی را فراهم کند. این نهضت ها توانسته اند اثرات چشمگیری در عرصه جهان اسلام و در محیط بین الملل بر جای گذارند. عاملی که توانست در این بین به این جریان رونق بیشتر و جهت صحیح تری بدهد پیروزی انقلاب اسلامی بود.

انقلاب اسلامی با باز آفرینی ارزش ها و آگاهی های دینی در جامعه اسلامی، ایجاد اعتماد به نفس، تقویت روحیه ضد استکباری، فراهم سازی زمینه های وحدت اسلامی و حمایت همه جانبه از نهضت های اسلامی توانست این جریان را هدایت و آن را هدفمند تر و پر قدرت تر از گذشته برای هدف نهایی که همان تعالی معنوی و مادی مسلمانان است، به پیش برد.

این حرکت در مسیر فرایندی خود با چالش هایی مواجه است. چالشهای فرهنگی و مذهبی از آن دسته چالش هاست. قشری گری، سطحی نگری در فهم شریعت از جمله چالش های دینی در مسیر این جریان بیداری است. بی شک جزم اندیشی و برخورد قشری با متون اسلامی به راه حل های ناقصی می انجامد که هیچ همسویی با منطق ندارد و مردم را از تصور وجود راه حل های برتر برای مشکلات پیچیده زندگی خود به هنگام اجرای اسلام دور و سبب تمسخر شده و به دشمن اجازه می دهد اتهامات ستم گرانه ای همچون عقب ماندگی، ارتجاع، جمود، تحجر و جزمی گری را به اسلام وارد نمایند (تسخیری، ۱۳۸۴: ۳۵۸). از نشانه های سطحی نگری این است که اموری که در اولویت فعالیت اصلاح اجتماعی و فکری قرار دارند مشخص نشوند و به امور بی



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

اهمیت و حاشیه ای پرداخته شود که فرصت های زیادی را در راه رسیدن به اهداف و حاکم کردن اسلام از ما می گیرند (القحطان، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

باید توجه داشت که سطحی نگری در فهم شریعت به یکی از دو موضوع بر گشت دارد. یا آنان از عمق تعالیم دینی بی اطلاع هستند که عموماً خشک اندیشان از این دسته اند و یا سر در آخور نفسانیات خویش دارند و با سر دادن های شعارهای پر طمطراق دینی به فریب مردم مشغولند. ضعف بینش صحیح دینی ناخود آگاه سبب عمل و عکس العمل هایی در جامعه می شود. به طور غالب تظاهرات رفتاری دسته دوم بازتاب ناخود آگاه رفتار دسته اول است. به خصوص شدت عمل و اعمال خشونت بار دسته دوم که پیامد نامیمون آن، به اضمحلال تدریجی شوکت اسلام و متلاشی شدن جامعه از درون منتهی می شوند (پژوهنده: ۱۳۸۶: ۱۲۴). تاکید بر اجرای شریعت در بخش هایی از زندگی و فراموش کردن بخش های دیگر با برداشت از اسلام به مثابه پروژه ای جامع و همه جانبه کاملاً مخالف است. در خصوص این چالش می توان به روند اجرای احکام شرع با تکیه بر نظام مجازات و فراموش کردن زندگی و واقعیت های اقتصادی، تربیتی و آزادی های اجتماعی و ایده تحقق عدالت اجتماعی اشاره کرد.

راه کارها

جهت روشن نمودن چراغ بصیرت و بیداری در میان مسلمین در قرن اخیر که "هزاره اطلاعات" نام گرفته است استفاده مناسب از همه ظرفیت های ناشی از فن آوری های نوین اطلاعاتی برای آگاهی بخشی صحیح، به نخبگان فرهنگی جهان اسلام پیشنهاد می شود. لازمه تحقق این مهم برنامه ریزی و سیاست گذاری است که لازم است سیاستگذاران آموزشی اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی ایجاد بصیرت و بیداری را جزاً اهداف کلان نظام های آموزشی خود قرار دهند و جهت رسیدن به اهداف فوق الذکر برنامه ریزی، تهیه محتوا و برگزاری دوره های آموزشی را در دستور کار خود داشته باشند.

نتیجه گیری

هویت یک سازه نظری روانی - اجتماعی است که در بر گیرنده ارزش ها، باورها و هدف هایی است که افراد یا جوامع دارند و از دید دیگران پنهان است. مشخصه هویت ایرانی دین داری و خردگرایی است که هویت ایرانی و بیداری اسلامی را به هم نزدیک می کند بیداری اسلامی احیا گری اسلامی به معنای زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است. خیزش های اخیر امت اسلامی به منظور هدایت و استمرار آن در مسیر صحیح و جلوگیری از انحراف آن انکار ناشدنی است. مسائلی از قبیل عدم توکل و اعتماد به وعده های الهی، غرور و خودخواهی، عدم بصیرت، ارتجالی بودن و بی برنامه گی، ضعف نخبگان فرهنگی، فرقه گرایی، دوری از اخلاق اسلامی، نا آگاهی عقاید مذاهب بیداری اسلامی را تهدید می کند. از این رو ایفای نقش فعال تر نخبگان فرهنگی در برطرف سازی تهدیدات ضروری است. زیرا آن ها هم بر حاکمان و هم بر مردم و هم بر جریان های اسلام گرا اثر گذارند و می توانند با تاثیر خود، هم موانع را بر طرف و هم حرکت بیداری اسلامی را در جهت صحیح کنترل و هدایت کنند. در پایان تلاش برای بالا بردن سطح شناخت توده جامعه، داوم ایستادگی و پرهیز از سست شدن عزم راسخ و مراقبت دائمی در برابر کید دشمنان، تلاش برای ممانعت از بروز اختلافات مذهبی، قومی و قبیله ای و همچنین استفاده مناسب از همه ظرفیت های ناشی از فن آوری های نوین اطلاعاتی برای آگاهی بخشی صحیح، به نخبگان فرهنگی جهان اسلام پیشنهاد می شود.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

## فهرست منابع

قرآن کریم

ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۳) کلیات فلسفه، تهران: دانشگاه پیام نور.

باجو، مصطفی (۱۳۸۴) ابزارهای هدایت بیداری اسلامی برای تحقق وحدت اسلامی، از کتاب بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

باغچه وان، سعید (بی تا) بیداری اسلامی و اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، صص ۲۲۷-۲۴۰.

پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۶)، آسیب شناسی وحدت اسلامی، اندیشه حوزه سال سیزدهم، شماره ۶۷-۶۸.

ثاقب فر، مرتضی (۱۳۷۷)، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران: انتشارات معین.

حجازی، بهجت السادات (۱۳۸۱)، دین و اسطوره در اندیشه فردوسی، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳، ۲۷۲-۲۵۳.

خسروی، اشرف و همکاران (۱۳۸۷)، خردورزی و دین داری اساس هویت ایرانی، فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش نامه، شماره ۱۶، صص ۱۲۶-۱۰۰.

درخشه، جلال (۱۳۹۰)، بازسازی اندیشه دینی در جهان معاصر و تاثیر آن بر بازایی تمدن اسلامی، فصلنامه سیاست، سال ۴۱، شماره ۳، صص ۱۰۹-۹۳.

دهشیری، محمد رضا، حمزه نجاتی آوانی (۱۳۹۱)، چالش های مشترک فرهنگی مذهبی، فراروی گفتمان بیداری اسلامی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، صص ۲۹۹-۳۱۴.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۵)، آناتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتظار.

سیف، علی اکبر (۱۳۸۴)، روان شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه شورای عالی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰) مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش تهران: انتشارات شورای عالی وزارت آموزش و پرورش.

عفیفی، رحیم (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۰) هویت دینی، دین و فرهنگ اسلامی، نامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۸۰-۲۱۰.

الفحطان، عدنان بن عبدالله (۱۳۸۴) بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن، در بیداری اسلامی چشم انداز و هدایت آن، ج ۱، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.

الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی (ت ۳۲۸ ق)، به تصحیح علی اکبر غفاری (۱۳۸۸)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مبلغی، احمد (۱۳۸۷)، فرهنگ تقریبی و تقریب فرهنگی، مجموعه مقالات بیست و یکمین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، خدمات متقابل اسلام و ایرانیان، قم، انتشارات صدرا.